

## سوگ‌نامه‌ای برای صلح: چالش‌های حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از منازعات قومی

مصطفی فضائلی \*

موسی کرمی \*\*

(DOI) : 10.22066/CILAMAG.2022.252223

(DOR) : 20.1001.1.2251614.1401.39.67.7.5

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

### چکیده

منازعات قومی یکی از مخاطرات جدی کنونی برای ثبات و امنیت داخلی و صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌روند. اقلیت، سازه‌ای جمعی است و گروه، نقشی محوری در شکل‌گیری هویت جمعی گروه‌های اقلیت و امکان درگرفتن منازعات قومی دارد. به نظر می‌رسد که حقوق بین‌الملل لیبرال، به‌واسطه پیش‌گرفتن سیاست بی‌طرفی و در نتیجه، گشودن راه برای تبعیض غیرمستقیم علیه اقلیت‌ها از یک سو و پافشاری افراطی بر فردگرایی و حقوق و خواسته‌های فردی و نپرداختن به هویت و حقوق جمعی از سوی دیگر، از گروه که نقشی اساسی در بروز و تشدید منازعات قومی دارد غفلت ورزیده و در پیشگیری از تنش‌ها میان اکثریت و اقلیت یا بین گروه‌های مختلف اقلیت ناکام مانده است.

### واژگان کلیدی

حقوق بین‌الملل لیبرال، منازعه قومی، بی‌طرفی، فردگرایی، حقوق جمعی

m.fazayeli@qom.ac.ir

mousakarami136767@yahoo.com

\* نویسنده مسئول، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه قم

\*\* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه قم



جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه  
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند  
(حافظ)

### مقدمه

منازعات قومی<sup>۱</sup> هم‌اکنون یکی از چالش‌های اصلی ثبات و امنیت داخلی و از تهدیدهای اصلی صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌روند<sup>۲</sup> و برآیند برجستگی هویتی گروهی از قومیت‌ها و تقابل شدید هویتی میان گروه‌های قومی در برخی کشورها هستند.<sup>۳</sup> موج هویت‌خواهی قومیت‌ها با پایان جنگ سرد<sup>۴</sup> و به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به این سو و به تعبیر الوین تافلر، انفجار قوم‌پرستی<sup>۵</sup> جهان را با پدیده‌ای دیرین در شکلی نوین رویارو ساخت. حتی به باور برخی کارشناسان حوزه حمایت از اقلیت‌ها، علت و موجب اصلی بسیاری از درگیری‌های داخلی گذشته نیز مسائل قومی و مذهبی است که زیر رقابت ایدئولوژیک ابرقدرت‌ها مخفی مانده بود.<sup>۶</sup> به گفته‌ای دیگر، با پایان نظام دوقطبی، جنگ‌های به وکالت از قدرت‌ها، جای خود را به درگیری‌هایی با ریشه‌های مذهبی و قومی دادند.<sup>۷</sup> از همین رو ناموران حوزه مبانی حقوق اقلیت‌ها، اقدام سازمان ملل متحد در ضابطه‌سازی راجع به حقوق اقلیت‌ها در دهه ۱۹۹۰ را نتیجه بروز منازعات قومی خشونت‌بار می‌دانند.<sup>۸</sup>

سخن از بود منازعه، بحث نبود صلح را پیش می‌کشد، هرچند برای تحقق صلح، تنها نبود منازعه کافی نیست. صلح، آرمانی بشری و برپایی آن در کنار عدالت، از وعده‌های ادیان آسمانی است. صلح در نظریه حقوق بین‌المللی کانت، هدف اساسی حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود<sup>۹</sup> و

#### 1. Ethnic Conflicts

2. Reuter, Tina Kempin, "Ethnic Conflict", In: Ishiyama, John T., Breuning, Merijke (eds.), *21st Century Political Science; A Reference Handbook*, vol. 1, SAGE Publications, 2011, p. 141.

۳. عزیزی، ستار؛ «صلح، عدالت و دموکراسی در جوامع چندقومیتی (متکثر): دموکراسی توافقی با تأکید بر مقایسه تطبیقی کشورهای بوسنی هرزگوین و عراق»، حقوق بشر، سال ۹، شماره ۱ و ۲ (پیاپی ۱۷ و ۱۸)، بهار تا زمستان ۱۳۹۳، ص ۲۴.

4. Biru Kersmo, Tadese, *The Nexus between Ethnic Politics and Ethnic Conflicts: The Case of Ethiopia*, Thesis, MA Dissertation in Peace, Conflict and Diplomacy, London Metropolitan University, 25 January 2021, p. 2.

۵. تافلر، الوین؛ *جایجایی در قدرت: دانایی و ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست‌ویکم*، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، نشر نو، ۱۳۷۰، جلد دوم، ص ۴۲۵.

۶. عزیزی، ستار؛ *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، چاپ دوم، شهر دانش، (اول ناشر)، ۱۳۹۴، ص ۴۷.

۷. ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان؛ *حقوق بین‌الملل بشردوستانه؛ مخصصات مسلحانه داخلی*، چاپ چهارم، میزان، ۱۳۹۳، ص ۱۸.

8. Kymlicka, Will, *Multicultural Odysseys: Navigating the New International Politics of Diversity*, Oxford University Press, 2007, pp. 27-60.

۹. تسون، فرناندو؛ «تئوری حقوق بین‌الملل کانت»، ترجمه: بابک وثوقی‌زاده، در: *جمعی از نویسندگان (زیر نظر محمود باقری)*، *مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل*، چاپ دوم، میزان، ۱۳۹۵، ص ۱۶۶.

جنبش عظیم صلح‌طلبی<sup>۱۰</sup> پس از جنگ اول جهانی، از تأثیرگذارترین عوامل بر روابط بین‌الملل در همه جنبه‌های آن محسوب می‌شود.<sup>۱۱</sup> سنت‌های صلح‌گرایانه حقوق بین‌الملل، آن را بهترین ابزار برای تقویت صلح در جهان می‌دانند و به شعار «صلح از رهگذر حقوق»<sup>۱۲</sup> باور دارند. به باور اهل فن، روی‌هم‌رفته چهار سنت صلح‌گرایانه در حقوق بین‌الملل وجود دارد. در سنت کانتی، معاهده وسیله آرمانی دستیابی به صلح است. در سنت دوم که ریشه در حقوق آنگلوساکسون دارد، حل و فصل اختلافات بین‌المللی و رسیدن به صلح را در داوری و رسیدگی قضایی می‌جویند. سنت سوم که با نام *هانس کلسن* گره خورده است، وسیله برپایی صلح را در خود مفهوم حقوق در معنای موسع کلمه سراغ می‌گیرد. سرانجام سنت چهارم که *والتر شکینگ*<sup>۱۳</sup> را پیشتاز آن می‌دانند، در دامن سازمان‌های بین‌المللی در پی تحقق صلح است.<sup>۱۴</sup>

تاریخ تطور فلسفه حقوق بین‌الملل مشخص می‌کند که نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل<sup>۱۵</sup> برای نخستین بار، همت خود را در تحقق «صلح» به کار گرفت؛ یعنی همان مفهومی که حقوق بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم بر مبنای آن بنا شد.<sup>۱۶</sup> از این رو در مقولات مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی در چارچوب حقوق بین‌الملل و از جمله منازعات قومی که محور و هدف حقوق بین‌الملل را نشانه گرفته‌اند،<sup>۱۷</sup> باید جای پای لیبرالیسم و مبنای آن را ردیابی کرد. از سویی، هدف اصلی حقوق بین‌الملل مبتنی بر سنت لیبرالیسم، تحقق صلح و در نتیجه تلاش برای پیشگیری از جلوه‌گری عوامل تهدیدکننده آن به شمار رفته است. از سوی دیگر، منازعات قومی از رایج‌ترین عواملی به شمار می‌رود که پرنده زیبای صلح را پریشان کرده است. به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به این سو، این دست منازعات، رشد فزاینده یافته است. بر این پایه، این سخن گزاره نیست اگر دست حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از منازعات قومی کوتاه باشد و از چالش‌های فراروی آن در این زمینه سخن گفته شود.

نظر به پرشماری پدیده منازعات قومی در منطقه خاورمیانه و اهمیت انکارناپذیر آن برای سرزمین کهن ایران از یک سو و کمبود نوشتگان فارسی در زمینه حقوق بین‌الملل لیبرال به‌طور

#### 10. Pacifism

۱۱. فلسفی، هدایت‌الله؛ *حقوق بین‌الملل معاهدات*، چاپ دوم، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۳، ص ۴۲.

#### 12. Peace Through Law

#### 13. Walther Schücking

14. García-Salmones, Mónica, "Walther Schücking and the Pacifist Traditions of International Law", *European Journal of International Law*, vol. 22, No. 3, 2011, p. 756.

#### 15. Liberal Theory of International Law

۱۶. کریمی، سیامک؛ *حقوق بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر*، طبعه ظهور، ۱۳۹۳، ص ۱۱.

۱۷. کردونی، ندا و دیگران؛ «جنگ نو و منازعات جوامع چندفرهنگی در حقوق بین‌الملل»، *پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۹، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۷، ص ۳۳۴.

عام و چالش‌های فراروی آن در رویارویی با منازعات قومی به‌نحو خاص، نگارندگان در این مقاله، هدف خود را کنکاش در چالش‌های حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از منازعات قومی قرار داده‌اند. فرضیه نوشتار این است که حقوق بین‌الملل لیبرال، با پیش گرفتن سیاست بی‌طرفی از یک سو و پافشاری افراطی بر فردگرایی و حقوق و خواسته‌های فردی و چشم‌فروستن بر هویت و حقوق جمعی و گروهی از سوی دیگر، در پیشگیری از تنش‌های میان اکثریت و اقلیت ناکام مانده است. در راستای پیشبرد مطالب، نخست مفهوم، علل و پیامدهای منازعات قومی به‌کوتاهی بررسی می‌شود. سپس با خودداری از بررسی همه‌جانبه نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل و بسنده کردن به ویژگی‌های مرتبط با فرضیه پژوهش، به تبیین کوتاه جایگاه بی‌طرفی دولت در لیبرال دموکراسی و فردگرایی در حقوق بین‌الملل لیبرال و پیامدهای آن پرداخته می‌شود. در بخش پایانی متن اصلی، در چالش‌های فراروی حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از بروز منازعات قومی کندوکاو خواهد شد. شایسته یادکرد است که تنها کارآمدی حقوق بین‌الملل در مرحله پیشگیری از منازعات قومی وجهه همت این نوشتار بوده و ارزیابی مدیریت و حل و فصل این دست درگیری‌ها در چارچوب حقوق بین‌الملل نیازمند مجال پژوهشی دیگر است.

## ۱. منازعات قومی: مفهوم، علل، پیامدها

### ۱-۱. مفهوم

منازعه قومی را هر منازعه خشونت‌آمیز پایدار که در آن اقلیت‌های ملی، قومی یا مذهبی یا دیگر گروه‌های اجتماعی، دولت‌ها را در راستای ایجاد تغییرات اساسی در وضعیت موجود به چالش می‌کشند، بازشناخته‌اند.<sup>۱۸</sup> این تعریف نشان می‌دهد که منازعات قومی تنها منازعات اقلیت‌ها و گروه‌های قومی در معنای خاص کلمه را در بر نمی‌گیرد، بلکه منازعه دیگر گروه‌ها نظیر اقلیت‌های مذهبی با هم یا با دولت را نیز شامل می‌شود. روی هم رفته، واژه «منازعه»، موقعیتی را تشریح می‌کند که در آن دو یا چند بازیگر در پیگیری اهدافی غیرقابل جمع هستند و در عین حال، اهداف خود را عادلانه می‌دانند. منازعه قومی نوع ویژه‌ای از منازعه است که در آن اهداف دست‌کم یکی از بازیگران به‌طور انحصاری در چارچوب قومی تعریف شده و در آن، رویارویی بر اساس تفاوت قومی است. مورد منازعه در واقعیت امر هر چه باشد، دست‌کم یکی از بازیگران ناخرسندی خویش را در چارچوب قومی توضیح می‌دهد؛ یعنی دست‌کم یک‌طرف منازعه ادعا می‌کند هویت متفاوت قومی او دلیل عدم تحقق منافع اعضای آن، فقدان حقوق برابر و عدم دستیابی به مطالبات آن‌ها است. به سخن دیگر، منازعه قومی شامل دست‌کم طرفی است که بر

18. Horowitz, Donald L., *Ethnic Groups in Conflict*, University of California Press, 1985, p. 57.

اساس هویت قومی اعضای آن سازمان‌دهی شده است.<sup>۱۹</sup> روی‌هم‌رفته، نظر به تنوع منازعات درون‌گروهی و بین‌گروهی و علل و اسباب آن‌ها، آنچه در این نوشتار از منازعه قومی مدنظر است، منازعات میان گروه‌های اقلیت با دولت‌ها است.

### ۱-۲. علل

منازعات قومی پدیده جدیدی نیست ولی با فروپاشی بلوک شرق و به‌ویژه با قضایای رواندا و یوگسلاوی سابق، توجه عمومی بر این دست منازعات متمرکز شد.<sup>۲۰</sup> بر اساس مطالعات انجام‌شده، از میان ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد، تنها دوازده کشور دارای جمعیت متجانس فرهنگی هستند و مابقی کشورها یک یا چند گروه فرهنگی را در خود جای داده‌اند.<sup>۲۱</sup> این تنوع قومی و فرهنگی می‌تواند به‌سان شمشیری دولبه عمل کند. توضیح آنکه تنوع فرهنگی در یک کشور می‌تواند موجب غنای هرچه بیشتر فرهنگ ملی شود. نیز چون تنوع فرهنگی بیانگر تنوع اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و توانمندی‌ها نیز به‌شمار می‌رود، می‌توان آن را عاملی مهم در تضارب دیدگاه‌های گوناگون دانست که خود مسیر اصلی پیشرفت و توسعه در جوامع امروزین محسوب می‌شود. اما لُبّه دیگر این شمشیر، هنگامی خودنمایی می‌کند که این تنوع قومی به‌درستی مدیریت نشود و در نتیجه، تعامل فرهنگی جای خود را به تعارض فرهنگی بدهد و به جای فرشته صلح و نوای روح‌بخش او، عفریتۀ جنگ برآید و در شیپور درگیری‌های قومی و فرهنگی بدمد.

برخی از جمله با کنکاش در منازعاتی که سازمان ملل متحد در دوران پس از جنگ سرد در آن‌ها مداخله کرده است، چند عامل را از اسباب اصلی بروز منازعات قومی دانسته‌اند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از ایجاد محدودیت بر بیان هویت قومی، تبعیض حقوقی، اقتصادی و فرهنگی، نظام‌های حکومتی غیرمردمی، شرایط نامساعد اقتصادی، فروپاشیدگی دولت و پشتیبانی خارجی از گروه‌های قومی واگرا.<sup>۲۲</sup> به باور گروهی دیگر از کارشناسان، ناکامی در تضمین دسترسی برابر به منابع و به‌ویژه زمین، انزوای سیاسی گروه‌های اقلیت، توسعه‌نیافتگی سیاسی-اجتماعی، تبعیض فرهنگی و نژادی از جمله علل و شرایط ساختاری بروز منازعات سیاسی و درگیری‌های

۱۹. کوردل، کارل و استفان ولف؛ منازعات قومی، ترجمه: عبدالله رمضان‌زاده، نشر فرهنگ‌شناسی و نشر میزان، ۱۳۹۳، صص ۱۶-۱۷.

20. Tepfenhart, Mariana, "The Causes of Ethnic Conflicts", *Comparative Civilisations Review*, vol. 68, No. 68, Spring 2013, p. 1.

21. Mohammadzadeh, Hossein, "The Causes of Ethnic Conflicts in Multi-Ethnic Societies", *World Scientific News*, No. 42, 2016, p. 163.

22. Ercan Yilmaz, Muzaffer, "The Rise of Ethnic Nationalism, Intra-State Conflicts and Conflict Resolution", *Turkish Journal of TESAM Academy*, Issue 5, No. 1, January 2018, pp. 15-21.

داخلی بین اقلیت و اکثریت هستند.<sup>۲۳</sup> همچنین شماری از پژوهشگران، علل یا مؤلفه‌های منازعات قومی را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: مؤلفه‌های ساختاری (ضعف دولت مرکزی، نگرانی‌های امنیتی داخلی و جغرافیای قومی)، مؤلفه‌های سیاسی (نهادهای سیاسی تبعیض‌آمیز، ایدئولوژی‌های انحصارگرایانه ملی، سیاست‌های قومی و سیاست‌نخبگان)، مؤلفه‌های اقتصادی/اجتماعی (نظام اقتصادی تبعیض‌آمیز) و مؤلفه‌های فرهنگی/ادراکی<sup>۲۴</sup> (تبعیض فرهنگی علیه اقلیت‌ها و تاریخ گروه‌های قومی و جداسازی خود از دیگری).<sup>۲۵</sup>

با کنکاش و تأمل در عوامل نام‌برده در بالا می‌توان به این نتیجه رهنمون شد که روی‌هم‌رفته و از نگاهی کل‌نگر می‌توان عامل تبعیض<sup>۲۶</sup> را به‌نوعی زمینه‌ساز اصلی دیگر علل بروز منازعات قومی دانست. در واقع، این تبعیض و احساس تبعیض است که در میان گروه‌های قومی و مذهبی ریشه می‌دواند و با تشدید احساس بی‌عدالتی در میان این گروه‌ها، سرانجام بذر خشونت و درگیری و خون‌ریزی کاشته می‌شود. همچنین به نظر می‌رسد نادیده‌انگاری هویت جمعی و گروهی گروه‌های یادشده در سازمان و ساختار حکمرانی و سیاست‌های کلان کشورها، از اسباب بسیار مهم بروز منازعات قومی است. این نادیده‌انگاری هویتی، در چشم گروه‌های ذی‌ربط و اعضای آن‌ها، در واقع به معنای انکار هویت مستقل ایشان است. چه درست گفته‌اند که هستی، مفهومی است که برای جمع معنی خاصی دارد. یک گروه، جز حیات فیزیکی، حیات دیگری دارد که به هویت جمعی مربوط است و در قالب زبان، مذهب، حس مشترک تاریخی و سرنوشتی مشترک متجلی است. بدون این حیات می‌توان گفت اعضای گروه زنده‌اند ولی گروه زنده نیست.<sup>۲۷</sup> از این رو سخن از نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی به‌سان تجلی‌گاه هویت قومی و جمعی از سوی پژوهشگران،<sup>۲۸</sup> به هیچ روی گزافه نیست.

### ۳-۱. پیامدها

منازعات قومی و پیامدهای گاه خون‌بار آن را باید بخشی از «روی تاریک چندگونگی فرهنگی»

23. Srinivasan, Sharath, *Minority Rights, Early Warning and Conflict Prevention: Lessons from Darfur (Report)*, Minority Rights Group International, September 2006, p. 5.

24. Cultural/Perceptual

25. Brown, Michael, "The Causes and Regional Dimension of Internal Conflict", In: Brown, Michael (ed.), *The International Dimensions of Internal Conflict*, MIT Press, 1996, p. 573; Atanassova, Ivanka Nedeva, *The Impact of Ethnic Issues on the Security of South Eastern Europe (Report)*, Commissioned by the NATO Office of Information and Press, 1999, p.19-28.

26. Alcorta, Ludovico *et al.*, "Discrimination and Ethnic Conflicts: A Dyadic Analysis of Politically-Excluded Groups in Sub-Saharan Africa", *International Interactions*, vol. 46, No. 2, 2020, p. 251.

27. عبداللهی، معاذ و جوانمیر عبداللهی؛ *نسل‌زدایی فرهنگی: پیشینه، مبانی، قابلیت جرم‌انگاری و مصادیق*، مجد، ۱۳۹۳، ص ۷.

28. داودی، علی اصغر؛ «نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی»، *جامعه‌شناسی ایران*، سال سیزدهم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

دانست که به باور پژوهشگران حوزهٔ اقلیت‌ها، به‌ویژه پس از جنگ سرد، در رأس چالش‌های حقوق بین‌الملل است.<sup>۲۹</sup> منازعات قومی برای هرکس که از آن شنیده یا از رهگذر رسانه‌های گوناگون، تصاویر مرتبط با آن را دیده، یادآور خون‌ریزی، ناامنی، آوارگی و روایت نابردباری، ستم و بیدادگری آدمی در حق هم‌نوع خویش است. سیمای رنجور آوارگان با کوله‌ها و کیسه‌هایی بر دوش، و اندوهی به بزرگی جهان در دل، تصویری است که هنگام نگارش این نوشتار، در ذهن نویسندگان مقاله نقش بسته است. به‌ویژه سیمای معصوم کودکانی که قربانی درنده‌خویی و جاه‌طلبی و تعصب‌ورزی دیگران شده‌اند، بسیار جانکاه و آزاردهنده است. افزون بر این تصاویر تلخ و گزنده، پیامدهای ژرف‌تر و درازمدت‌تر دیگری نیز برای منازعات قومی متصور است. در بیانی کلی، منازعات قومی، یکی از عوامل و موانع توسعه و همگرایی ملی و انسجام اجتماعی در سطح داخلی هستند.<sup>۳۰</sup> منازعات قومی با گسترش ناامنی و آسیب و تخریب ساختارهای حیاتی برای توسعه، عملاً بستر توسعه و پیشرفت جامعه را از بین می‌برند. بر اساس ارزیابی‌های انجام‌گرفته، به‌ویژه تأثیر منفی منازعات قومی بر آموزش کودکان از جمله در قارهٔ افریقا، مثال‌زدنی است.<sup>۳۱</sup>

همچنین از نظر ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای، سرایت درگیری‌های قومی به دیگر کشورهای همسایه یا روانه‌شدن سیل پناهندگان ناشی از این درگیری‌ها به دیگر کشورها، که خود می‌تواند منازعات قومی را به مخاصماتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و در نتیجه، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای مبدل سازد، از دیگر پیامدهای منفی این منازعات محسوب می‌شود. برای نمونه، یکی از کشورهایی که همواره در معرض خطر سرایت درگیری‌های گروه مسلح حزب کارگران کردستان موسوم به «پ.ک.ک» از کشور ترکیه به سرزمین خویش بوده و گاه متحمل خسارات جانی و مالی نیز شده، جمهوری اسلامی ایران است. وجود نیروهای پ.ک.ک. در مناطق غرب و شمال‌غرب کشور، و افزون بر آن، تشکیل گروهک تارشگری (تروریستی) پژاک به‌عنوان شاخهٔ ایرانی پ.ک.ک، نه‌تنها موجب ناامنی اجتماعی در استان‌های واقع در این مناطق شده، بلکه امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران را نیز با خطری جدی

۲۹. کردونی، ندا و امیر نیک‌پی؛ «چندفرهنگ‌گرایی، دولت و حقوق اقلیت‌ها»، تحقیقات حقوقی، دورهٔ ۱۹، شمارهٔ ۷۵، بهار ۱۳۹۵، ص ۶۶.

30. Mbowura, Cletus Kwaku, "Inter-Ethnic Conflicts and Their Impacts on National Development, Integration and Social Cohesion: A Study of the Nawuri-Gonja Conflict in Northern Ghana", *International Journal of Humanities and Social Science*, vol. 4, No. 7, Issue 1, May 2014, p. 109; Bisram, Visnoonand, *Impact of Ethnic Conflict on Development: A Case Study of Guyana*, Ph. D. Thesis in Sociology, The City University of New York, 2015, p. iv.

31. Sabina Moraa, Nyang'au, *Assessment of the Effects of Ethnic Conflict on Access and Participation of Children in Primary Education in Nakuru Conty, Kenya*, Reasearch Thesis in Education, Kenyatta University, May 2019, pp. 1-8.

روبه‌رو کرده است.<sup>۳۲</sup>

## ۲. فردگرایی و بی‌طرفی در نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل

### ۲-۱. فردگرایی لیبرال

فردگرایی یکی از بنیادها و مؤلفه‌های اصلی مدرنیسم و به تعبیری، از مهم‌ترین شالوده‌های فکری دنیای جدید در عرصه‌های گوناگون فلسفی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و دینی محسوب می‌شود. به‌طور کلی فردگرایی یا مکتب اصالت فرد، به دیدگاهی گفته می‌شود که فرد را واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند و ارزش اخلاقی و حقوقی بالاتری برای او قائل است. در نتیجه، امیال و اهداف و کامیابی فرد را از هر لحاظ مقدم بر جامعه قرار می‌دهد.<sup>۳۳</sup> فردگرایی مبنای سنت لیبرالیسم در روزگار حاضر است و بر پایه آن، فرد باید واحد اساسی در تحلیل اخلاقی و سیاسی باشد. فردگرایی متضمن دیدگاهی است که بر اساس آن، ارزش افراد عموماً فراتر از ارزش‌های رقیب مانند ارزش واحدهای جمعی و گروهی است؛ یعنی فرگرایان قائل به باوری هنجاری هستند دایر بر اینکه واحدهایی همچون ملت، جامعه و خانواده نسبت به اعضای تشکیل‌دهنده خود اهمیت کمتری دارند.<sup>۳۴</sup>

از دیدگاه فلسفه سیاسی، لیبرالیسم در معنای وسیع آن، فلسفه افزایش آزادی فردی در جامعه تا حد ممکن است. از دیدگاه لیبرالی، فرد بر جامعه و مصلحت فردی بر مصلحت اجتماعی اولویت دارد. در حقیقت، لیبرالیسم نه‌تنها ایدئولوژی سیاسی، بلکه نوعی راه زندگی است.<sup>۳۵</sup> به گفته‌ای دیگر، لیبرالیسم زابیده جنبش‌ها و گرایش‌های انسان‌محورانه‌ای است که از دوران نوزایی (رنسانس) به این سو در مغرب‌زمین پدید آمده است. لیبرالیسم از میان دو رویکرد انسان‌گرایانه (اومانستی) فردگرا و جمع‌گرا، رویکرد نخست را برمی‌گزیند و فرد و مصلحت فردی را از جامعه فراتر می‌نهد. آموزه و انگیزه کانونی لیبرالیسم، فراهم‌کردن آزادی هر چه بیشتر برای «فرد انسانی» است.<sup>۳۶</sup> در سخنی جامع‌تر، هسته متافیزیکی و هستی‌شناختی لیبرالیسم، فردگرایی است و تعهدات آشنای لیبرالی نسبت به آزادی، مدارا و حقوق فردی از همین مقدمه ناشی

۳۲. فضائلی، مصطفی و موسی کرمی؛ حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل؛ با نگاهی به وضعیت کردها در ترکیه، شهر دانش، ۱۳۹۵، ص ۲۱۴.

۳۳. بیات، عبدالرسول و همکاران؛ فرهنگ واژه‌ها، درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، مؤسسه فرهنگ و اندیشه دینی، بهار ۱۳۸۶، صص ۳۹۶-۳۹۵.

34. Ahlin Marceta, Joseph, "An Individualist Theory of Meaning", *Journal of Value Inquiry*, vol. 55, 2021, pp. 1-2.

۳۵. بشیریه، حسین؛ تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (۲): لیبرالیسم و محافظه‌کاری، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۱۴.

۳۶. بیات و همکاران؛ همان، ص ۴۵۸.



می‌شود. فردگرایی لیبرال،<sup>۳۷</sup> هم هستی‌شناختی و هم اخلاقی است. این مفهوم، فرد را «واقعی»تر یا بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند. همچنین در برابر جامعه یا هر گروه جمعی دیگر، برای فرد ارزش اخلاقی والاتری قائل است. در نظریه‌های نیمه‌تاریخی قرارداد اجتماعی که به دست هابز، لاک، پین و دیگران بسط یافته است، فرد به لحاظ زمانی نیز پیش از جامعه وجود داشته است. سرانجام، حقوق و خواست‌های او به لحاظ اخلاقی مقدم بر حقوق و خواست‌های جامعه قرار می‌گیرد و فردگرایی هستی‌شناختی، مبنای فلسفی لازم برای فردگرایی اخلاقی و سیاسی را به وجود می‌آورد.<sup>۳۸</sup>

## ۲-۲. بی‌طرفی دولت در اندیشه لیبرال

لیبرالیسم به‌عنوان فلسفه اجتماعی، در گذر زمان صورت‌بندی‌های گوناگونی پیدا کرده و حتی گاه حضور اندیشمندان گوناگون پشتیبان این نظر در یک دوره خاص موجب شده است که تلقی‌های مختلفی از لیبرالیسم طرح و بیان شود. اندیشمندان لیبرال با همه تکثر و اختلافی که در اندیشه لیبرالی دارند، همه بر سر پاره‌ای مسائل و از جمله اینکه بی‌طرفی دولت<sup>۳۹</sup> یکی از شاخصه‌های لیبرالیسم است، با هم یک‌دل هستند. بی‌طرفی در اندیشه لیبرالی نه تنها شاخصه‌ای از لیبرالیسم که هسته مرکزی تلقی‌های امروزی از آن است.<sup>۴۰</sup> در واقع نظریه‌پردازان لیبرال بر این باورند که دولت و قوانین آن در رابطه با مفاهیم گوناگون زندگی مطلوب که افراد به آن‌ها قائل هستند، بی‌طرف خواهند ماند.<sup>۴۱</sup> از نظر لیبرال‌ها، گزینش‌های اخلاقی صرفاً ترجیحات دل‌خواه شخصی‌اند و نمی‌توانند به شیوه عقلانی تبیین شوند. از این رو نمی‌توان فراتر از امیال افراد و توافق‌های خود آن‌ها امر متعینی را در این زمینه به منزله شیوه صحیح و اخلاقی مدنظر قرار داد و در قالب الزامات اجتماعی به آن‌ها تحمیل کرد بلکه وظیفه دولت این است که با حفظ بی‌طرفی کامل راجع به ارزش‌ها، فضایی را فراهم کند که افراد با دیدگاه‌های گوناگون بتوانند آزادانه اهداف و روش‌های متنوع را پیگیری کنند.<sup>۴۲</sup> در واقع، این اصل در باوری لیبرالی مبنی بر توانایی افراد در مراقبت از منافع خویش و استعداد خودگردانی جامعه ریشه دارد. لیبرال‌ها معتقدند

37. Liberal Individualism

38. آر بلاستر، آنتونی؛ لیبرالیسم غرب؛ ظهور و سقوط، ترجمه: عباس مخبر، مرکز، ۱۳۷۷، صص ۲۰-۱۹.

39. Neutrality of State

40. عزیز، سیدمجتبی؛ «بی‌طرفی در نظام‌های لیبرال و پیامدهای آن»، سیاست، دوره ۴۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، ص ۳۴۴.

41. Al-Hakim, Mohamad, *Liberalism and Minority Rights: The Issue of Faith-Based Arbitration within Liberal Democracies*, Thesis Submitted for the Degree of A in Philosophy, McMaster University, September 2007, p. 59.

42. ابوالفتحی، محمد و مختار نوری؛ «جامعه‌گرایان و نقد فردگرایی و بی‌طرفی دولت لیبرال»، غرب‌شناسی بنیادی، سال ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۰.

بخش اعظم نظم‌ی که در میان انسان‌ها حاکم است، نتیجه دخالت حکومت نیست بلکه در اصول حاکم بر جامعه و ساختمان طبیعی انسان نهفته است که وجود آن ربطی به بود و نبود حکومت ندارد. به باور لیبرال‌ها، در صورت گسترش بیش از اندازه بخش دولتی و عرصه تصمیم‌گیری آن، دموکراسی لیبرال در معرض تنش‌های تحمل‌ناپذیر قرار می‌گیرد. از این رو در اندیشه لیبرالی، همیشه دو قطب ناسازگار میان فرد و دولت باقی می‌ماند؛ از یک سو فردگرایی و از سوی دیگر بدگمانی به قدرت دولت در کنار هم رشد می‌کنند.<sup>۴۳</sup>

ایده بی‌طرفی حاصل نظریه‌پردازی شماری از نویسندگان لیبرال معاصر همچون جان رالز و رونالد دورکین است. با این حال، از میراثی غنی برخوردار بوده و تبار آن را باید در اندیشه‌های اخلاقی و سیاسی فلاسفه عصر روشنگری همانند جان لاک، کانت و استوارت میل یافت. بی‌طرفی حاصل تعمیم ایده‌هایی چون سکولاریسم و لائسیسم است که هر دو در رابطه با نسبت حکومت با دین از قدمتی دیرینه در تاریخ اندیشه‌های سیاسی برخوردارند. بینش بی‌طرفانه معتقد است اخلاق سیاسی باید معطوف به حق باشد و تصمیم‌گیری درباره خیر را به افراد واگذار کند، چرا که ترجیح یک تلقی بر سایر تلقی‌ها - چه به علت اعتقاد دولت به برتری ذاتی یک برداشت و چه به دلیل پشتیبانی اکثریت جامعه از آن برداشت و چه به انگیزه دولت برای اشاعه زندگی خوب و خیرخواهی - ناقض آزادی فردی و برابری میان شهروندان است.<sup>۴۴</sup> به باور اندیشمندان لیبرال، ایده بی‌طرفی دولت در گستره لیبرالیسم از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌گویند دولت‌ها هنگامی لیبرال محسوب می‌شوند که هدف خود را رفتار برابر با افراد قرار دهند که هسته آن بی‌طرفی دولت است.<sup>۴۵</sup> در واقع، لیبرال‌ها بی‌طرفی دولت را راهی برای تحقق اصل رفتار برابر دولت با شهروندان می‌دانند.<sup>۴۶</sup>

## ۲-۳. نگاهی کلی به ویژگی‌های حقوق بین‌الملل لیبرال

اگرچه آوای افول نظم بین‌المللی لیبرال به گوش می‌رسد،<sup>۴۷</sup> اثرگذاری ژرف آن در حوزه‌ها و زمینه‌های گوناگون انکارناشدنی است. «پیوند میان سیاست و حقوق به‌طور عام و روابط بین‌الملل

۴۳. آر بلاستر؛ همان، صص ۷۵-۷۴.

۴۴. شیرزاد، امید؛ «تأملی بر مفهوم و میانی دولت کمال‌گرا»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱۱، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۷۹.

45. Neal, Patrick, *Liberalism and its Discontents*, Macmillan, 1997, p. 15.

نقل از: عزیزی؛ همان، صص ۳۴۹-۳۴۸.

۴۶. پیشین، ص ۳۴۹.

47. J. Mearsheimer, John, "Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order", *International Security*, vol. 43, No. 4, Spring 2019, p. 7.

و حقوق بین‌الملل به‌طور خاص، در چارچوب نظریه‌های گوناگون بررسی می‌شود. در این میان، لیبرالیسم در کنار نظریه‌های ایده‌آلیسم، رئالیسم و تکوین‌گرایی<sup>۴۸</sup> در سده بیستم، برداشت ویژه‌ای از نقش حقوق بین‌الملل در رویدادهای جهانی ارائه داده است.<sup>۴۹</sup> به نظر می‌رسد بتوان رویکرد نظریه لیبرالیسم نسبت به حقوق بین‌الملل را تعدیل و جمع دو نظریه ایده‌آلیسم و رئالیسم دانست. این دو، یکی در آرمان‌گرایی و دیگری در آرمان‌ستیزی راه افراط پیموده‌اند و لیبرالیسم با نگاهی تلفیقی و توجه هم‌زمان به واقعیات جامعه بین‌المللی و آرمان‌های انسانی، کوشید پلی میان «واقعیت» و «آرمان» بنا کند. «این حقیقت که *امانوئل کانت* را به منزله فیلسوف صلح‌اندیش می‌خوانند، می‌تواند کمک شایانی در توصیف نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل باشد. می‌توان لیبرالیسم را نخستین نظام اندیشه‌گی سیاسی و اجتماعی به شمار آورد که به‌جد برای تحقق و تعالی صلح، برنامه‌ای در دست دارد. *کانت* و پیروان متقدم او برای نخستین بار آن هم در اوضاع و احوالی که جنگ به هزار زبان در سخن بود- موفق شدند با پی‌ریزی *سازکار* خاص در جستجوی صلح جهانی برآیند».<sup>۵۰</sup> به سخنی دیگر باید برپایی و برجمانی صلح را هدف اصلی حقوق بین‌الملل لیبرال دانست و اصول و سازکارهای آن را نیز باید با میزان تحقق هدف یادشده ارزیابی کرد.

بر پایه پژوهش‌های انجام‌گرفته، مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل عبارت‌اند از: (۱) روش‌شناسی جزء به کل؛ (۲) بقای حاکمیت دولت؛ (۳) ضرورت لیبرال دموکراسی؛ (۴) منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها؛ و (۵) خودمحدودسازی دولت. نخستین ویژگی حقوق بین‌الملل لیبرال، روش‌شناسی تحلیلی آن است. این نظریه الگوی تحلیل در حقوق بین‌الملل را تغییر داده و برخلاف گذشته، بر تحلیل «جزء به کل» بنا کرده است؛ یعنی حقوق بین‌الملل نباید تنها دولت‌ها را مطالعه کند، بلکه پیش از دولت‌ها باید مطالعه را از افراد و حقوق آن‌ها آغاز کند. دیگر ویژگی حقوق بین‌الملل مبتنی بر لیبرالیسم، عقب‌راندن دولت از مرکزیت حقوق بین‌الملل و در عین حال حفظ آن است. لیبرال‌ها بر این نظرند که اندیشه آن‌ها توانست با پرداختن به «فردگرایی هنجاری»<sup>۵۱</sup> نشان دهد که عنصر اولیه هنجاری حقوق بین‌الملل «فرد» است و نه دولت. هدف لیبرال‌ها سست‌سازی حاکمیت دولت نیست، بلکه می‌کوشند «ارزش درونی و ذاتی»

#### 48. Constructivism

برای آگاهی بیشتر راجع به این نظریه و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل، ن.ک: کریمی‌فرد، حسین؛ «جایگاه حقوق بین‌الملل در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال سی‌ودوم، شماره ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۳۳۳-۳۲۹. ۴۹. پیشین، صص ۳۱۵-۳۱۳.

۵۰. ابراهیم‌گل، علیرضا و سیامک کریمی؛ «دیالکتیک صلح و بربریت: مطالعه و نقد نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل»، *مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۷، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۸۸.

#### 51. Normative Individualism

دولت را به «ارزش ابزاری» تبدیل کنند که بنیانش بر حقوق بشر و احترام به حاکمیت و استقلال فرد استوار است. از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های تحقق صلح جهانی از منظر کانت، برآمدن دولت‌هایی با خصلت «لیبرال دموکراسی» است. کانت در «صلح پایدار» در صدد پی‌ریزی این مفهوم است که تنها آن همبستگی می‌تواند به صلح بینجامد که برآمده از «دولت‌های آزاد» باشد و دولت آزاد، دولتی است که قانون اساسی آن مبتنی بر نظام جمهوری است. ضرورت وجود دولت‌های لیبرال دموکرات برای تحقق صلح، باز هم به جایگاه «فرد» در این نوع نظام بازمی‌گردد. دیگر ویژگی مفهومی حقوق بین‌الملل لیبرال، منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها است. در نظریه لیبرال، دولت‌ها همانند افراد از حیطة مختص به خود برخوردارند که حقوق نمی‌تواند در آن مداخله کند. ناگفته پیداست که منع مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها، زمینه‌های اصطکاک و اختلاف بین‌المللی را کاهش می‌دهد و بالقوه به تحقق صلح کمک می‌کند. خودمحدودسازی دولت، هم در عرصه بین‌المللی و هم در سطح داخلی، ویژگی دیگر نظریه لیبرال است که می‌توان آن را یکی از تبلورهای دولت لیبرال دموکراسی دانست.<sup>۵۲</sup> البته این نظریه از گزند تردید مصون نمانده و تناقضات درونی آن موجب طرح انتقادهای جدی بر نظریه لیبرال حقوق بین‌الملل شده است که به‌خاطر محدودیت واژگانی، از ذکر آن‌ها در این مقاله خودداری می‌شود.<sup>۵۳</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، آنچه در همه این ویژگی‌های پنج‌گانه خودنمایی می‌کند، همانا چیرگی دیدگاه فردگرایانه لیبرالی به‌عنوان سرچشمه و مبنای اصلی حقوق بین‌الملل لیبرال است؛ یعنی همان رهیافتی که بنیان اصلی نظام اخلاقی حق‌مدار به‌عنوان چارچوب توجیهی حقوق بشر در گفتمان و نظام بین‌المللی حقوق بشر است. در این دیدگاه، همه امور و برنامه‌ها و سازکارهای پیش‌بینی‌شده حول محور فرد و خواسته‌ها و حقوق فردی می‌چرخند و گروه و خواسته‌های گروهی در موقعیتی حاشیه‌ای قرار دارند. همچنین بی‌طرفی دولت در لیبرال دموکراسی به‌سان یکی از ویژگی‌های اصلی حقوق بین‌الملل لیبرال، مخرج مشترک همه نظریه‌های مربوط به لیبرالیسم است که خود ریشه در رهیافتی فردگرایانه دارد. برای پرهیز از خروج موضوعی و نیز طولانی‌شدن بیش از حد این مقاله، از بررسی دیگر ویژگی‌های حقوق بین‌الملل لیبرال خودداری شده و در بخش بعدی، چالش‌های حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از منازعات قومی در چارچوب این دو ویژگی بررسی می‌شود.

### ۳. چالش‌های حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از منازعات قومی

آسیب‌شناسی وضعیت موجود در حقوق بین‌الملل در هر زمینه‌ای از آن، مستلزم پرداختن به مبانی

۵۲. برای آگاهی بیشتر راجع به این ویژگی‌ها، ن.ک: پیشین، صص ۱۸۷-۱۸۱.

۵۳. برای ارزیابی و نقد نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل، ن.ک: پیشین، صص ۱۹۷-۱۸۸.

و پایه‌های فکری آن است چون بی‌گمان وضع موجود برآیند بنیان‌هایی است که حقوق بین‌الملل بر آن‌ها پایه‌ریزی شده است. در زمینه عملکرد حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از منازعات قومی نیز همین رویکرد قابل پیگیری است و با کنکاش در پایه‌های اصلی آن می‌توان تا اندازه‌ای به سبب ناکامی حقوق بین‌الملل کنونی که بر بنیان‌های لیبرال و به‌ویژه فردگرایی و بی‌طرفی دولت لیبرال استوار است، پی برد. در این راستا بر پایه فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه فردگرایی افراطی و بی‌طرفی دولت لیبرال، اسباب اصلی ناکامی حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از منازعات قومی هستند، در ادامه و در دو بند، این دو از رهگذر پیوندشان با بروز و تشدید منازعات قومی مطالعه می‌شوند.

### ۳-۱. از بی‌طرفی دولت لیبرال تا تبعیض غیرمستقیم علیه اقلیت‌ها؟

چنان‌که در گفتار پیشین آمد، یکی از ویژگی‌های نظریه لیبرال حقوق بین‌الملل، لیبرال دموکراسی است و دولت در لیبرال دموکراسی، بی‌طرفی پیشه می‌کند. در چارچوب اندیشه مدرن لیبرال، اهمیت چشمگیری به آموزه سیاسی بی‌طرفی اختصاص داده شده است. در برابر عواملی همچون احترام به خودآیینی و برابری افراد، ضرورت مشروع‌سازی قدرت، شک معرفت‌شناختی، تکثرگرایی و ذهنیت‌گرایی به‌عنوان دلایل موجه و حامی بی‌طرفی، از جمله نقدهای وارد بر آن، رواداشتن تبعیض علیه شیوه‌های زندگی غیرفردگرایانه است.<sup>۵۴</sup> این دیدگاه لیبرال‌ها در مباحث مربوط به اقلیت‌ها نیز خودنمایی می‌کند. برای نمونه، *برایان بری*<sup>۵۵</sup> از فیلسوفان برجسته لیبرال، به پذیرش «تنوع فرهنگی» و «خودمختاری» از سوی برخی لیبرال‌های هوادار حقوق گروهی نقد دارد زیرا به باور او، پذیرش این مفاهیم حاکی از سیاست‌هایی است که به گونه‌ای نظام‌مند دقیقاً آن دسته از حقوق افراد دولت‌های مدرن را که می‌بایست در برابر هنجارهای گروهی تضمین نمایند، تضعیف می‌کنند. به باور او، عدم بذل توجه و پرداخت ویژه دولت به هنجارهای گروه‌های گوناگون جامعه، جوهره لیبرال‌بودن یک جامعه است.<sup>۵۶</sup> طبیعتاً طبق چنین دیدگاهی، بی‌طرف‌ماندن دولت، لازمه حفظ هویت لیبرال جامعه محسوب می‌شود. در واقع، رویکرد لیبرال به این مقوله، حکایت از باور به این دیدگاه دارد که هر گونه تمایز در رفتار میان گروه‌های اکثریت و اقلیت، به نقض اصل برابری شهروندان می‌انجامد. به نظر می‌رسد رویکرد بی‌طرفانه دولت لیبرال در خصوص اقلیت‌ها به تفسیر و قرائت شکلی

۵۴. راسخ، محمد و محمدرضا رفیعی؛ «نسبت حکومت با زندگی مطلوب: نگرشی به رویکرد بی‌طرفی»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر (فقه و حقوق اسلامی سابق)*، دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۲۸.

55. Brian Barry

56. Barry, Brian, *Culture and Equality*, Polity Press, 2001, p. 125.

از اصل برابری می‌انجامد. چنان‌که کارشناسان حقوق اقلیت‌ها گفته‌اند، مفهوم برابری شکلی بر این پیش‌فرض مبتنی است که در یک نظام حکومتی دموکراتیک که موازین حقوق بشر را رعایت می‌کند، دولت نسبت به هیچ فرهنگ، زبان یا مذهب خاصی تعصب ندارد. از این رو دست‌کم در ظاهر تبعیضی سیستماتیک در رفتار دولت میان اکثریت و اقلیت مشاهده نمی‌شود.<sup>۵۷</sup> بی‌گمان تفسیر شکلی قاعده منع تبعیض تنها می‌تواند نقشی جزئی در تأمین حقوق ایجابی اقلیت‌ها داشته باشد و حتی در مواردی اعمال صرف این نوع تفسیر نه‌تنها از طرف گروه‌های اقلیت با استقبال روبه‌رو نمی‌شود، بلکه اقدامی در راستای امحای هویت خاص اقلیت‌ها نیز قلمداد می‌شود؛ چون در تفسیر شکلی این قاعده تلاش دولت بر آن است تا در بهره‌مندی شهروندان از حقوق و مقررات داخلی و بین‌المللی، ویژگی‌های خاص افراد از جمله نژاد، رنگ، زبان و مذهب در نظر گرفته نشود و این عوامل تأثیری در میزان برخورداری آنان از حقوق نداشته باشد. در این حالت است که قاعده منع تبعیض به‌عنوان پل پیونددهنده نظام عام حقوق بشر و نظام خاص حقوق اقلیت‌ها، به مانعی در مسیر حمایت بین‌المللی از اقلیت‌ها مبدل می‌شود.<sup>۵۸</sup>

واقعیت آن است که برخورداری برابر شهروندان در استفاده از مزایا و امتیازات مندرج در نظام حقوق داخلی یا معاهدات بین‌المللی حقوق بشر و عدم اعمال تبعیض علیه آنان کافی نیست و اگر دولت به حفظ یا توسعه خصایص ویژه اقلیت‌ها از جمله زبان، مذهب و فرهنگ خاص آنان توجه نکند، برابری ماهوی و واقعی شهروندان نقض شده است.<sup>۵۹</sup> با این تفسیر، رویکرد دولت لیبرال در قبال اقلیت‌ها، از رهگذر بی‌طرفی ذاتی آن، سرانجام به تفسیر شکلی اصل برابری و قاعده منع تبعیض می‌انجامد و در تحقق برابری ماهوی برای اقلیت‌ها ناکام می‌ماند. ناگفته پیداست که پیگیری تفسیر ماهوی اصل برابری و قاعده منع تبعیض برای اقلیت‌ها مستلزم اقدام ایجابی دولت در حمایت از گروه‌های اقلیت، افزون بر حمایت از اشخاص متعلق به این گروه‌ها است. بی‌تردید تبعیض علیه اقلیت‌ها یکی از اصلی‌ترین اسباب بروز منازعات قومی میان گروه‌های اقلیت مورد تبعیض و دولت اکثریت است و می‌تواند به شورش قومی-سیاسی بینجامد.<sup>۶۰</sup>

بر این پایه می‌توان ابراز داشت که بی‌طرفی دولت در نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل، با استواری بر خوانش و تفسیری شکلی از اصل برابری و قاعده منع تبعیض، سرانجام به تبعیض

۵۷. عزیزی؛ حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، ص ۱۵۶.

۵۸. پیشین، ص ۱۵۵.

۵۹. ذوالعین، نادر؛ «حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، از پاییز ۱۳۷۳ تا تابستان ۱۳۷۴، ص ۴۴۳.

60. Caprioli, Mary, F. Trumbore, Peter, "Ethnic Discrimination and Interstate: Testing the International Impact of Domestic Behaviour", *Journal of Peace Research*, vol. 40, No. 1, January 2003, p. 5.

غیرمستقیم<sup>۶۱</sup> علیه گروه‌های اقلیت و در صورت وجود عوامل دیگر مانند ضعف حکومت مرکزی، پشتیبانی کشورهای خارجی و به‌ویژه کشورهای خویشاوند با گروه اقلیت، به شعله‌وری آتش منازعه می‌انجامد. بایسته یادکرد است که تبعیض مستقیم و آشکار با رفتار نابرابر ارتباط دارد و تبعیض غیرمستقیم به نابرابری نتایج مربوط می‌شود؛ یعنی اقدامی که به تبعیض غیرمستقیم می‌انجامد، در ظاهر بی‌طرف و برابر ولی در نتیجه تبعیض‌آمیز است.<sup>۶۲</sup> اهمیت مفهوم تبعیض غیرمستقیم در گفتمان حقوق اقلیت‌ها به گونه‌ای است که اندیشمندان این حوزه، شناسایی آن را یکی از راهکارهای حمایت از گروه‌های اقلیت در برابر سیاست‌ها، قوانین و اقداماتی می‌دانند که بدون اشاره به گروه اقلیت، عامدانه یا غیرعامدانه، در راستای منافع اکثریت و علیه اقلیت و به زیان آنان تصویب و اجرا می‌شوند.<sup>۶۳</sup> بی‌طرفی دولت در قبال حقوق اقلیت‌ها و به‌ویژه حقوق فرهنگی آن‌ها، به نابرابری ماهوی علیه گروه‌های اقلیت ختم می‌شود. از یاد نباید برد که در نهایت این وضعیت آسیب‌پذیر گروه‌های اقلیت است که آن‌ها را نیازمند و سزاوار بهره‌مندی از حمایت حقوق بین‌الملل می‌کند. از این رو اگر دولت میان اکثریت حاکم و اقلیت غیرحاکم بی‌طرفی پیشه کند، در واقع آسیب‌پذیری گروه غیرحاکم را تقویت و تثبیت کرده است. این وضعیت نابرابر میان اکثریت و اقلیت است که در صورت تداوم، همچون آتشی زیر خاکستر، زمانی زبانه خواهد کشید و ابلیس خشم و خشونت، در شیپور منازعه قومی خواهد دمید؛ یعنی اگر لیبرال دموکراسی از رهگذر سیاست بی‌طرفی توانست خودکامگی اکثریت در دموکراسی را خاموش کند، از طرف دیگر در بستری به‌ظاهر برابر، بذر نابرابری و تبعیض می‌کارد و بدیهی است از بذر نابرابری، چیزی جز ناکامی در پیشگیری از منازعه نمی‌توان دروید.

### ۲-۳. از پافشاری افراطی بر فردگرایی تا عدم شناسایی حقوق گروهی و جمعی برای اقلیت‌ها؟

به‌واسطه ماهیت چندبعدی منازعات قومی، تبیین علل بروز آن‌ها در نظریه‌ای واحد نمی‌گنجد و نظریه‌های گوناگونی در این خصوص مطرح شده‌اند.<sup>۶۴</sup> در این میان، بر پایه نظریه هویت اجتماعی در تبیین علل بروز منازعات قومی، «هر فرد دنیای اجتماعی خود را به طبقات یا مقولات اجتماعی متمایز تقسیم و خود و دیگران را در آن‌ها تعریف می‌کند. بر اساس فرآیند

61. Indirect Discrimination

62. Cossette-Lefebvre, Hugo, "Direct and Indirect Discrimination: A Defense of the Disparate Impact Model", *Public Affairs Quarterly*, vol. 34, No. 4, October 2020, p. 340.

63. عزیزی؛ حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، ص ۱۴۹.

64. Uduak Williams, Dodeye, "How Useful are the Main Existing Theories of Ethnic Conflict", *Academic Journal of Interdisciplinary Studies*, vol. 4, No. 1, March 2015, p. 147.

انباشت تعریف خود در مقوله‌های مختلف، افراد می‌توانند به هویت اجتماعی خود شکل دهند؛ یعنی خود را با مقولاتی اجتماعی مانند جنسیت، موطن جغرافیایی، طبقه، تخصص، قومیت و غیره تعریف کنند.<sup>۶۵</sup> بر این اساس، آنچه موجب شکل‌گیری قوم یا مذهب و مانند آن می‌شود، احساس هویت جمعی و تعلق به یک جمع یا گروه است. «هویت جمعی، نشانگر سطوح تعلقات، تعهدات و وفاداری‌های جمعی افراد است که نه تنها شالوده اصلی ساختار اجتماعی هر جامعه را شکل می‌بخشد، بلکه خود در بطن نظام فرهنگی و اجتماعی تکوین می‌یابد، مجموعه‌ای از الگوهای فرهنگی را برای افراد عرضه می‌دارد، انسجام و پیوستگی را در زندگی اجتماعی شذنی می‌سازد، تجارب افراد را تفسیر و ترجیحات و جانبداری‌های آن را مشخص می‌نماید.»<sup>۶۶</sup> افراد واحدهایی ذره‌ای و مستقل نیستند بلکه در گروه‌هایی جای دارند که واجد نظام‌های ارزشی و اعتقادی، سنن، زبان و نمادهای مشترک در جهان هستند. این یعنی گروه‌ها (یا جوامع) و ویژگی‌های آن‌ها شکل‌دهنده افراد بشری هستند. این واقعیت در مدرنیته نادیده گرفته شده است.<sup>۶۷</sup>

مسئله حقوق گروهی،<sup>۶۸</sup> در اندیشه و رویه سیاسی، مقوله‌ای جدید به شمار نمی‌رود و به باور برخی نویسندگان، از لحاظ تاریخی و نظری مفهوم حقوق جوامع و گروه‌ها به سستی دیرینه که ریشه در رم باستان دارد بازمی‌گردد ولی پیشرفت‌ها و رویدادهای سال‌های پایانی سده بیستم و آغازین سده بیست‌ویکم، آن را بار دیگر و به شکلی جدی‌تر در گفتمان‌ها و رویه‌های سیاسی بین‌المللی و مباحثات هنجاری و نظری مطرح کرد.<sup>۶۹</sup> پس از جنگ جهانی دوم، تأکید بر اعتلای حقوق بشر فردی بر حمایت از حقوق بشر جمعی رجحان گرفت.<sup>۷۰</sup> حتی در زمان جامعه ملل نیز که نقطه آغاز حمایت بین‌المللی از اقلیت‌ها به شمار می‌رود، حقوق گروهی به رسمیت شناخته نشد و پیشنهاد ویلسون، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در این زمینه، در میثاق جامعه

۶۵. کوردل و ولف؛ همان، ص ۷۲.

۶۶. نقل از: محمدی، فردین؛ «سرمايه فرهنگي و هویت جمعی: مطالعه پیمایشی دانشجویان دانشگاه کردستان»، راهبرد فرهنگ، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۷، ص ۸۸.

67. Segesvary, Victor, "Group Rights: The Definition of Group Rights in the Contemporary Legal Debate Based on Socio-Cultural Analysis", *International Journal on Group Rights*, No. 3, 1995, p. 89.

۶۸. در گفتمان حقوق اقلیت‌ها، میان حقوق گروهی و حقوق جمعی تفاوت وجود دارد. دست نخست، حقوقی است که افراد به واسطه عضویت در یک گروه از آن‌ها برخوردارند و حقوق جمعی به حق‌هایی اطلاق می‌شود که صاحب آن‌ها خود گروه است. در این زمینه، ن. ک. عزیزی؛ حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، صص ۱۷۳-۱۷۲.

69. Bakalova, Maria, Blagoeva, Blaga, "The Concept of Group Rights from Universalist-Particularist Perspective and Beyond", *Yearbook of University of National and World Economy, Bulgaria*, Issue 1, December 2019, p. 173.

۷۰. زمانی، سیدقاسم؛ «حمایت از اقلیت‌ها در اسناد جهانی حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق و سیاست سابق)، دوره ۷، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۸۳.



ملل درج نشد<sup>۷۱</sup> و نظام حمایت از اقلیت‌ها، در خارج از میثاق جامعه ملل ولی در چارچوب این سازمان پی گرفته شد.<sup>۷۲</sup> از این رو فاتحان جنگ اول جهانی، از شناسایی حقوق گروهی برای اقلیت‌ها در میثاق جامعه ملل سر باز زدند و حتی به باور برخی کارشناسان، قصد اصلی فاتحان از انعقاد معاهدات صلح که مسئله اقلیت‌ها در آن‌ها گنجانده شده بود نیز به منظور حفظ ثبات سیاسی در اروپا از رهگذر حراست از مرزها بود و نه حمایت از اقلیت‌ها به خودی خود.<sup>۷۳</sup> با روی کار آمدن سازمان ملل متحد و چیرگی رهیافت فردگرایانه در نظام بین‌المللی حقوق بشر، نظام حمایت از اقلیت‌ها سیری قهقراپی پیش گرفت و به حاشیه رانده شد و حقوق گروهی به افسانه‌ها پیوست. در آن دسته اسناد بین‌المللی حقوق بشر که متضمن حق‌های مرتبط با گروه هستند نیز تمایلی به شناسایی حقوق جمعی وجود ندارد. بسیاری از آن‌ها از حقوق اشخاص متعلق به گروه‌هایی همچون اقلیت‌ها سخن می‌گویند.<sup>۷۴</sup> در واقع، تا کنون در هیچ سند بین‌المللی الزام‌آوری به صراحت از خود اقلیت‌ها و حقوق آن‌ها حمایتی به عمل نیامده است.<sup>۷۵</sup> در ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به عنوان تنها مقررۀ بین‌المللی تخصصی الزام‌آور در زمینه اقلیت‌ها، هویت گروه به گونه‌ای مضیق و در بیانی بسیار محتاطانه به رسمیت شناخته شد. عبارت «در اجتماع با دیگر اعضای گروه خویش»، نشانگر اقتضایی جمعی است ولی آن را می‌توان شناسایی حداقلی هویت گروهی در چارچوب سراسر فردگرایانه میثاق قلمداد کرد. اما اولاً در این ماده، از حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌ها سخن به میان آمده است و نه خود این گروه‌ها و دوم آنکه این ماده تنها بر کشورهای دارای اقلیت‌های چهارگانه اعمال می‌شود؛ امری که با توجه به انکار وجود اقلیت از سوی برخی دولت‌ها، این حمایت و شناسایی حداقلی را نیز با چالشی جدی رویارو می‌کند.

نکته‌ای که توجه به آن شایسته و بایسته می‌نماید این است که حقوق گروهی را باید از راه شناسایی صاحبان حقوق که موجودیت‌هایی جمعی و گروهی هستند تشخیص داد زیرا حقوق گروهی حق‌هایی به شمار می‌روند که تعلق به یک گروه اجتماعی دارند. گروه‌های اجتماعی، از جمله گروه‌های اقلیت، بی‌تردید موجودیت‌هایی اجتماعی هستند. بدیهی است که چنین

71. Thornberry, Patrick, *International Law and Rights of Minorities*, Oxford University Press, 1991, p. 39.

72. فضائلی، مصطفی و موسی کرمی؛ «تأملی بر نقش دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در توسعه و تحول نظام بین‌المللی حمایت از حقوق اقلیت‌ها»، *تحقیقات حقوقی*، دوره ۲۲، شماره ۸۷، پاییز ۱۳۹۸، ص ۱۸۳.

73. V. Jones, Dorothy, "The League of Nations Experiment in International Protection", *Ethnics and International Affairs*, vol. 8, March 1994, p. 88.

74. Kirste, Stephan, "Individualism and Collectivism in the Foundation of Group Rights", *Prisma Juridico*, vol. 19, No. 2, July-December 2020, p. 359.

75. فضائلی، مصطفی و موسی کرمی؛ «حمایت از فرهنگ و حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در پرتو تفسیر عام شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی»، *پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۱۹، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۹۶، صص ۲۲-۲۱.

گروه‌هایی به‌عنوان اجتماع، نمی‌توانند کاملاً مستقل از افراد تشکیل‌دهنده خود باشند. ولی این به آن معنی نیست که گروه، چیزی جز افراد تشکیل‌دهنده خود نیست.<sup>۷۶</sup> بر این پایه، اگرچه حمایت از اشخاص متعلق به این گروه‌ها برای حفظ خصایص ویژه آن‌ها لازم و حیاتی است، بی‌گمان کافی نیست. از لحاظ تاریخی، نظام‌های مبتنی بر لیبرال دموکراسی امید داشتند که حمایت از حقوق اساسی بشر برای دربرگرفتن اقلیت‌های قومی-فرهنگی کفایت کند؛ ولی به‌گونه‌ای فزاینده پذیرفته شده است که حقوق شهروندی مشترک و یکسان برای تحت شمول‌قراردادن همه شکل‌های تنوع قومی-فرهنگی بسندگی لازم را ندارد.<sup>۷۷</sup> حتی برخی نویسندگان لیبرال معتقدند تنها در صورتی می‌توان از حقوق دموکراتیک برای همه محافظت کرد که به‌منزله مجموعه‌ای از حقوق فردی برای افراد تضمین شوند.<sup>۷۸</sup> به نظر می‌رسد توجیه حق‌های جمعی در چارچوب نظام اخلاقی حق‌مدار امکان‌پذیر نیست، چون پیش‌فرض وجود چنین حق‌هایی فرض جامعه به‌عنوان ذی‌حق است؛ حال آنکه نظام اخلاقی حق‌مدار در چارچوب دیدگاه‌های فردمدارانه رشد کرده و در همین چارچوب معنا پیدا می‌کند.<sup>۷۹</sup> بر این پایه، شناسایی حقوق گروهی و جمعی برای گروه‌های اقلیت در حقوق بین‌الملل لیبرال و از رهگذر آموزه‌های لیبرالی، از لحاظ نظری با ذات لیبرالیسم همخوانی ندارد. به همین خاطر است که فیلسوفان لیبرالی که در عرصه حقوق اقلیت‌ها قلم زده‌اند، به ستیز با حقوق گروهی برخاسته‌اند. برای نمونه، چاندران کوکاتاس<sup>۸۰</sup> طرح هر گونه ایده مرتبط با حقوق گروهی در مواجهه با مسائل مربوط به اقلیت‌ها را غیرضروری می‌داند. وی ابراز می‌دارد: «در عوض ما نیازمند آنیم که به اهمیت بنیادین آزادی و حقوق فردی تصریح مجدد کنیم و ایده دایر بر بهره‌مندی اقلیت‌های فرهنگی از حقوق جمعی را زیر سؤال ببریم».<sup>۸۱</sup> در حقیقت، به باور این دسته، شناسایی حقوق گروهی و جمعی نه‌تنها لازم نیست، بلکه می‌تواند موجب تهدید حقوق و آزادی‌های فردی نیز بشود.

البته برخی لیبرال‌های نامدار هوادار حقوق گروهی، همانند ویل کیملیکا بر این باورند که اعمال حقوق گروهی، پشتیبانی از برخی حقوق بنیادی فردی نیز به شمار می‌آید. از دیدگاه ایشان، افراد وابستگی خود را به یک اجتماع زبانی، فرهنگی یا ملی به‌عنوان ارزشی نخستین

۷۶. خوبروی پاک، محمدرضا؛ حقوق مردم و شهروندی؛ دگرگونی در مفاهیم حقوق عمومی، شیراز، ۱۳۹۳، صص ۳۸۰-۳۷۹.

۷۷. Cohen-Almagor, Raphael, "Between Individual Rights and Group Rights", *Academicus*, vol. 18, 2018, p. 9.

۷۸. بیتام، دیوید؛ دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه: محمدتقی دلفروز، چاپ دوم، طرح نو، ۱۳۸۹، ص ۴۰.

۷۹. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر یکم)؛ درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، چاپ سوم (دوم ناشر)، شهر دانش، ۱۳۹۰، صص ۶۴-۶۳.

80. Chandran Kukathas

81. Kukathas, Chandran, "Are There Any Cultural Rights?", In: Stapleton, Julia (ed.), *Group Rights: Perspectives Since 1900*, Theommes Press, 1995, p. 261.

تلقی می‌کنند که برای آنان ارزش و اهمیت بنیادین دارد، چرا که پیوندی ناگسستنی میان آن و خویش‌اثری<sup>۸۲</sup> قائل هستند. در واقع با به رسمیت شناختن حقوق گروهی با پشتیبانی از ارزش‌های آغازین و ارتقای آن‌ها، ارزش‌هایی که برای آدمی اهمیت اساسی دارند محترم داشته می‌شوند و برآیند آن، حمایت و پیشبرد حقوق فردی است.<sup>۸۳</sup> ولی دیگر لیبرال‌ها در مخالفت با کیملیکا تا اندازه‌ای پیش رفته‌اند که دیگر او را فیلسوفی لیبرال نمی‌دانند زیرا دیدگاه وی را با اصول لیبرال ناساز می‌شمارند.<sup>۸۴</sup> در واقع، آنچه هویدا می‌نماید این است که کاستی‌های لیبرالیسم و حقوق بین‌الملل لیبرال در حمایت از اقلیت‌ها به شکلی است که خود فیلسوفان و اندیشمندان لیبرال نیز به آن معترف‌اند و در صدد رفع آن‌ها برآمده‌اند؛ امری که با عنایت به معضلات پیش روی جامعه بین‌المللی از رهگذر مسائل مربوط به اقلیت‌ها و از جمله پدیده‌ای خطرناک برای صلح و امنیت بین‌المللی همچون منازعات قومی، ناشی از ضرورتی است انکارناپذیر در بایستگی توجه بیشتر و جدی‌تر به مفهوم گروه و خواسته‌ها و نیازمندی‌های گروهی و جمعی و نیز فاصله‌گیری از فردگرایی افراطی لیبرال در ساحت حقوق بین‌الملل و جامعه جهانی.

با نگاه به عنوان مقاله، شاید این پرسش به ذهن متبادر شود که چگونه نادیده‌انگاری حقوق جمعی اقلیت‌ها می‌تواند انسان را به سوگ صلح بنشانند؟ در حالی که اعضای گروه اقلیت، هریک به‌عنوان فرد، از حقوق برابر با دیگران برخوردارند و صلح در این مفهوم شاید مورد نقض نباشد. در پاسخ باید گفت اگر از منظر حقوق فردی و بهره‌مندی برابر همه افراد جامعه و از جمله گروه‌های اقلیت از این حق‌ها به قضیه نگریسته شود، به‌ظاهر صلح نقض نمی‌شود؛ ولی سخن و مدعا و دغدغه نوشتار این است که بسنده کردن به سازکارهای مقرر و موجود در گفتمان حقوق فردی، به‌خاطر توجه بیشتر به دغدغه‌های فردی و در نتیجه عنایت کمتر و ناکافی به حقوق و هویت و خواسته‌های جمعی گروه‌های اقلیت، از نیازمندی‌ها و خواسته‌های به‌ویژه هویتی افراد متعلق به این گروه‌ها غفلت می‌ورزد و همین نادیده‌انگاری که از قضا در این گفتمان ظاهری نیست و به نظر می‌رسد آنچه در مناسبات اقلیت و اکثریت ظاهری می‌نماید، برابری است که پیش‌تر از آن به «تفسیر شکلی از برابری» و «برابری شکلی» یاد شد، موجبات ناخرسندی در گروه‌های اقلیت را فراهم می‌آورد. انباشتگی همین ناخرسندی‌ها در گذر زمان و عدم بذل توجه کافی اکثریت حاکم و به معنای دقیق‌تر کلمه، حکومت مرکزی است که سرانجام می‌تواند در جمع با عوامل دیگر برای شکل‌گیری منازعه، به تنش‌های میان اکثریت و اقلیت دامن بزند و در موارد شدید و در صورت تداوم سوءمدیریت و عدم رفع و کاهش ناخرسندی‌ها، به منازعه میان

82. Self-Respect

83. Kymlicka, Will, *Liberalism, Community and Culture*, Clarendon Press, 1989, p. 140; Kymlicka, Will, "Liberal Individualism and Liberal Neutrality", *Ethnics*, vol. 99, No. 4, 1989, p. 883.

84. Barry, Brian, *op.cit.*, p. 140.

اکثریت و اقلیت در سطوح گوناگون بینجامد. از این رو به نظر می‌رسد نادیده‌انگاری حقوق جمعی اقلیت‌ها، صلح میان گروه اکثریت و اقلیت را با مخاطره و چالشی جدی روبه‌رو می‌کند و باید به سوگ صلی نشست که سنت لیبرالیسم از دریچه حقوق بین‌الملل، سودای تحقق آن را داشته است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل، به‌رغم دستاوردهای غیرقابل‌انکار خود در سپهر بین‌المللی، در کنار دیگر کاستی‌های خود در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، در پیشگیری از بروز منازعات قومی نیز ناکام بوده است. اگر نگاهداشت و پاسداشت کرامت انسانی غایت گفتمان حقوق بشر باشد و نیز اگر وابستگی به گروه و هویت گروهی بخش جدایی‌ناپذیر هویت و در نتیجه منزلت انسانی اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت محسوب شود، بی‌گمان کرامت انسانی این افراد جز از رهگذر تأمین و تضمین حفظ و توسعه گروه و خصایص گروهی شدنی نیست؛ امری که در بیانی حق‌مدار، به معنای شناسایی حقوق گروهی و جمعی و قراردادن خود گروه‌های اقلیت در مقام دارنده حق است؛ بایسته‌ای که تحقق آن با توجه به ویژگی‌های حقوق بین‌الملل مبتنی بر سنت لیبرالیسم، ناشدنی می‌نماید. اگرچه اندیشه‌ورزان لیبرال تلاش‌هایی را برای کاستن از این نارسایی بزرگ انجام داده‌اند، نمی‌توان تردید کرد که آشتی‌دادن اصول سراسر فردگرایانه و تا اندازه‌ای جمع‌ستیزانه لیبرال با نیازمندی‌ها و خواسته‌های گروهی، اگر ناشدنی نباشد، دست‌کم بسیار دشوار است و نیازمند تعدیل جدی آن اصول. ناخرسندی‌های لیبرالیسم و به‌ویژه فردگرایی لیبرال و بی‌طرفی دولت در زمینه حقوق اقلیت‌ها به شکلی است که باید در اندیشه دراندازی طرحی نو برای این وضع نابسامان بود. بازبودن مسیر تبعیض غیرمستقیم علیه اقلیت‌ها در فضایی به‌ظاهر برابر و بی‌تبعیض و عدم توجه به علت‌العلل شکل‌گیری هویت اقلیت‌ها یعنی مفهوم و پدیده گروه به‌عنوان پایه درگرفتن منازعات قومی، نگارندگان را بر آن داشت که در تبیین این دغدغه مهم بکوشند.

### نتیجه

تهدید و بروز منازعات قومی در روزگار کنونی و کوتاه‌دستی حقوق بین‌الملل لیبرال در پیشگیری از آن‌ها نشانگر آن است که داعیه باورمندان به ایدئولوژی لیبرالیسم دایر بر بسندگی فردگرایی لیبرال برای تضمین و تأمین حمایت‌های لازم از گروه‌های اقلیت بدون توجه به پیوند اعضای آن‌ها با گروه ذی‌ربط خود، گزافه‌ای بیش نبوده است. فردگرایی لیبرال به‌عنوان پایه نظام بین‌المللی حقوق بشر پس از شکل‌گیری سازمان ملل متحد، عملاً در پیشگیری از منازعات قومی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین و جدی‌ترین تهدیدها و مخاطرات ثبات و امنیت داخلی و صلح و

امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، با ناکامی روبه‌روست و نشان از نابسندگی آن در این زمینه دارد. منازعات قومی، بنا به تعریف خود، مفهوم جمع و گروه را در ذات خود دارند و در واقع آنچه موجب شکل‌گیری مفهوم قوم، مذهب و ... و در کل، اقلیت می‌شود، همانا موجودیتی مستقل و متمایز از اعضای آن‌ها به نام گروه است. به همین سبب، مفهوم گروه و جمع در بروز و تشدید منازعات قومی نقشی حیاتی ایفا می‌کند. در واقع اگر تمایز گروهی یا قومی نبود، عملاً منازعه قومی موضوعیت پیدا نمی‌کرد. از همین روست که هر راهکاری برای پیشگیری از بروز منازعات قومی، ناگزیر می‌بایست گروه و جمع را در قلب خود جای دهد و نقطه عزیمت هر رویکردی جهت کاستن از احتمال درگرفتن درگیری‌ها و خشونت‌های قومی، بی‌گمان توجه بی‌چون‌وچرا به هویت و روح جمعی گروه‌های درگیر در منازعات قومی است. حقوق بین‌الملل لیبرال که فردگرایی لیبرال به‌سان روح است در کالبد آن، به‌واسطه نادیده‌انگاری مفهوم گروه در ذات خود و اولویت‌بخشی افراطی به فرد نسبت به هر جمع و گروهی و اصالت‌دادن به نسبت مطلق به آن، راه را بر توجه بسنده و پاینده به مفهوم محوری گروه بسته است. به گفته‌ای دیگر، حقوق بین‌الملل لیبرال از رهگذر مبنا و محور قرار دادن فرد و خواسته‌ها و حقوق فردی، از شناسایی شایسته حقوق گروهی و توجه مقتضی به خواسته‌های جمعی گروه‌ها غفلت ورزیده است. حتی سازکارهایی که به‌نوعی حقوق گروهی را برای اقلیت‌ها به رسمیت شناخته‌اند نیز در چارچوب نظام فردگرایی لیبرال تفسیر و اجرا می‌شوند و در نتیجه کارآمدی لازم برای رفع نیازمندی‌ها و ناخرسندی‌های گروهی را ندارند. همچنین بی‌طرفی دولت در لیبرال دموکراسی، در فضایی به‌ظاهر برابر و به‌دور از تبعیض، بذریع غیرمستقیم علیه گروه‌های اقلیت می‌کارد و ناگفته پیداست که از این بذریع نامنی و خشونت و منازعه نمی‌توان دروید. به نظر می‌رسد نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل و دولت موردنظر آن در مقام لیبرال دموکراسی، در نیل به هدف اصلی خود یعنی برپایی و برجایی صلح ناکام مانده و از این رو گویا باید شکست آن در پیشگیری از منازعات قومی را به سوگ نشست و سوگ‌نامه‌ای برای صلح سرود. برپایی و برجامانی صلح پایدار در جوامع داخلی و در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نیازمند توجه شایسته به خواسته‌ها و نیازهای منطقی و مشروع گروه‌های اقلیت و شناسایی هویت جمعی و گروهی آن‌ها به‌سان عامل اصلی شکل‌دهنده به موجودیت آن‌ها است. در این مسیر، فاصله‌گیری حقوق بین‌الملل از تکیه صرف و افراطی بر فردگرایی و خواسته‌ها و حقوق فردی و توجه بیشتر به حقوق گروهی و جمعی، از بایسته‌هایی حتمی به‌شمار می‌رود که نادیده‌انگاری آن می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای صلح و امنیت بین‌المللی داشته باشد و خواب شیرین صلح‌جویان را به کابوس تلخ منازعه و خشونت مبدل کند.

## منابع:

## الف. فارسی

## - کتاب

۱. آربلاستر، آنتونی؛ لیبرالیسم غرب؛ ظهور و سقوط، ترجمه: عباس مخبر، مرکز، ۱۳۷۷.
۲. بشیریه، حسین؛ تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (۲): لیبرالیسم و محافظه‌کاری، نشر نی، ۱۳۷۸.
۳. بیات، عبدالرسول با همکاری جمعی از نویسندگان؛ فرهنگ واژه‌ها، درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، مؤسسه فرهنگ و اندیشه دینی، بهار ۱۳۸۶.
۴. بیتام، دیوید؛ دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه: محمدتقی دلفروز، چاپ دوم، طرح نو، ۱۳۸۹.
۵. خوبروی پاک، محمدرضا؛ حقوق مردم و شهروندی؛ دگرگونی در مفاهیم حقوق عمومی، شیرازه، ۱۳۹۳.
۶. شهپازی، آرامش؛ نظام حقوق بین‌الملل؛ وحدت در عین کثرت، شهر دانش، ۱۳۸۹.
۷. عبداللهی، معاذ و جوانمیر عبداللهی؛ نسل‌زدایی فرهنگی؛ پیشینه، مبانی، قابلیت جرم‌انگاری و مصادیق، مجد، ۱۳۹۳.
۸. عزیز، ستار؛ حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، چاپ دوم (اول ناشر)، شهر دانش، ۱۳۹۴.
۹. فضائلی، مصطفی و موسی کرمی؛ حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل؛ با نگاهی به وضعیت کردها در ترکیه، شهر دانش، ۱۳۹۵.
۱۰. فلسفی، هدایت‌الله؛ حقوق بین‌الملل معاهدات، چاپ دوم، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۳.
۱۱. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر یکم)؛ درآمدی بر مباحث نظری؛ مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، چاپ سوم (دوم ناشر)، شهر دانش، ۱۳۹۰.
۱۲. کریمی، سیامک؛ حقوق بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر، طلعه ظهور، ۱۳۹۳.
۱۳. کوردل، کارل و استفان ولف؛ منازعات قومی، ترجمه: عبدالله رمضان‌زاده، نشر فرهنگ‌شناسی و نشر میزان، ۱۳۹۳.
۱۴. ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان؛ حقوق بین‌الملل بشردوستانه؛ مشخصات مسلحانه داخلی، چاپ چهارم، میزان، ۱۳۹۳.

## - مقاله

۱. ابراهیم‌گل، علیرضا و سیامک کریمی؛ «دیالکتیک صلح و بربریت: مطالعه و نقد نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۷، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶.

۲. ابوالفتحی، محمد و مختار نوری؛ «جامعه‌گرایان و نقد فردگرایی و بی‌طرفی دولت لیبرال»، *عرب‌شناسی بنیادی*، سال ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
۳. تسون، فرناندو؛ «تئوری حقوق بین‌الملل کانت»، ترجمه: بابک وثوقی‌زاده، در: *جمعی از نویسندگان (زیر نظر محمود باقری)*، *مکاتب فلسفی در حقوق بین‌الملل*، چاپ دوم، میزان، ۱۳۹۵.
۴. داودی، علی اصغر؛ «نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی»، *جامعه‌شناسی ایران*، سال سیزدهم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۵. ذوالعین، نادر؛ «حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۳-تابستان ۱۳۷۴.
۶. راسخ، محمد و محمدرضا رفیعی؛ «نسبت حکومت با زندگی مطلوب: نگرشی به رویکرد بی‌طرفی»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر (فقه و حقوق اسلامی سابق)*، دوره ۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۹.
۷. زمانی، سیدقاسم؛ «حمایت از اقلیت‌ها در اسناد جهانی حقوق بشر»، *پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق و سیاست سابق)*، دوره ۷، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۴.
۸. شیرزاد، امید؛ «تأملی بر مفهوم و مبانی دولت کمال‌گرا»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱۱، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۹.
۹. عزیزی، ستار؛ «صلح، عدالت و دموکراسی در جوامع چندقومیتی (متکثر): دموکراسی توافقی با تأکید بر مقایسه تطبیقی کشورهای بوسنی هرزگوین و عراق»، *حقوق بشر*، سال ۹، شماره ۱ و ۲ (پیاپی ۱۷ و ۱۸)، بهار تا زمستان ۱۳۹۳.
۱۰. عزیزی، سیدمجتبی؛ «بی‌طرفی در نظام‌های لیبرال و پیامدهای آن»، *سیاست*، دوره ۴۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵.
۱۱. فضائلی، مصطفی و موسی کرمی؛ «حمایت از فرهنگ و حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در پرتو تفسیر عام شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی»، *پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۱۹، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۹۶.
۱۲. \_\_\_\_\_؛ «تأملی بر نقش دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در توسعه و تحول نظام بین‌المللی حمایت از حقوق اقلیت‌ها»، *تحقیقات حقوقی*، دوره ۲۲، شماره ۸۷، پاییز ۱۳۹۸.
۱۳. کردونی، ندا و امیر نیک‌پی؛ «چندفرهنگ‌گرایی، دولت و حقوق اقلیت‌ها»، *تحقیقات حقوقی*، دوره ۱۹، شماره ۷۵، بهار ۱۳۹۵.

۱۴. کردونی، ندا، محمدرضا ضیایی بیگدلی، امیر نیک‌پی و سیدقاسم زمانی؛ «جنگ نو و منازعات جوامع چندفرهنگی در حقوق بین‌الملل»، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۹، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۷.
۱۵. کریمی‌فرد، حسین؛ «جایگاه حقوق بین‌الملل در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال سی‌ودوم، شماره ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
۱۶. محمدی، فردین؛ «سرمایه فرهنگی و هویت جمعی: مطالعه پیمایشی دانشجویان دانشگاه کردستان»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۷.

### ب. انگلیسی

#### - Books

1. Barry, Brian, *Culture and Equality*, Polity Press, 2001.
2. Horowitz, Donald L., *Ethnic Groups in Conflict*, University of California Press, 1985.
3. Kymlicka, Will, *Liberalism, Community and Culture*, Clarendon Press, 1989.
4. ———, *Multicultural Odysseys: Navigating the New International Politics of Diversity*, Oxford University Press, 2007.
5. Neal, Patrick, *Liberalism and its Discontents*, Macmillan, 1997.
6. Thornberry, Patrick, *International Law and Rights of Minorities*, Oxford University Press, 1991.

#### - Thesis and Dissertations

1. Al-Hakim, Mohamad, *Liberalism and Minority Rights: The Issue of Faith-Based Arbitration Within Liberal Democracies*, Thesis Submitted for the Degree of A in Philosophy, McMaster University, September 2007.
2. Biru Kersmo, Tadese, *The Nexus between Ethnic Politics and Ethnic Conflicts: The Case of Ethiopia*, Thesis, MA Dissertation in Peace, Conflict and Diplomacy, London Metropolitan University, 25 January 2021.
3. Bisram, Visnoonand, *Impact of Ethnic Conflict on Development: A Case Study of Guyana*, Ph. D. Thesis in Sociology, The City University of New York, 2015.
4. Sabina Moraa, Nyang'au, *Assessment of the Effects of Ethnic Conflict on Access and Participation of Children in Primary Education in Nakuru Conty, Kenya*, Research Thesis in Education, Kenyatta University, May 2019.



**- Articles**

1. Ahlin Marceta, Joseph, "An Individualist Theory of Meaning", *Journal of Value Inquiry*, vol. 55, 2021.
2. Alcorta, Ludovico, J. Swedlund, Haley, Smits, Jeroen, "Discrimination and Ethnic Conflicts: A Dyadic Analysis of Politically-Excluded Groups in Sub-Saharan Africa", *International Interactions*, vol. 46, No. 2, 2020.
3. Bakalova, Maria, Blagoeva, Blaga, "The Concept of Group Rights from Universalist-Particularist Perspective and Beyond", *Yearbook of University of National and World Economy (Bulgaria)*, Issue 1, December 2019.
4. Brown, Michael, "The Causes and Regional Dimension of Internal Conflict", In: Brown, Michael (ed.), *The International Dimensions of Internal Conflict*, MIT Press, 1996.
5. Caprioli, Mary, F. Trumbore, Peter, "Ethnic Discrimination and Interstate: Testing the International Impact of Domestic Behaviour", *Journal of Peace Research*, vol. 40, No. 1, January 2003.
6. Cohen-Almagor, Raphael, "Between Individual Rights and Group Rights", *Academicus*, vol. 18, 2018.
7. Cossette-Lefebvre, Hugo, "Direct and Indirect Discrimination: A Defense of the Disparate Impact Model", *Public Affairs Quarterly*, vol. 34, No. 4, October 2020.
8. Ercan Yilmaz, Muzaffer, "The Rise of Ethnic Nationalism, Intra-State Conflicts and Conflict Resolution", *Turkish Journal of TESAM Academy*, Issue 5, No. 1, January 2018.
9. García-Salmones, Mónica, "Walther Schücking and the Pacifist Traditions of International Law", *European Journal of International Law*, vol. 22, No. 3, 2011.
10. J. Mearsheimer, John, "Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order", *International Security*, vol. 43, No. 4, Spring 2019.
11. Kirste, Stephan, "Individualism and Collectivism in the Foundation of Group Rights", *Prisma Juridico*, vol. 19, No. 2, July-December 2020.
12. Kukathas, Chandran, "Are There Any Cultural Rights?", In: Stapleton, Julia (ed.), *Group Rights: Perspectives Since 1900*, Thoemmes Press, 1995.
13. Kymlicka, Will, "Liberal Individualism and Liberal Neutrality", *Ethnics*, vol. 99, No. 4, 1989.
14. Mbowura, Cletus Kwaku, "Inter-Ethnic Conflicts and their Impacts on National Development, Integration and Social Cohesion: A Study of the Nawuri-Gonja Conflict in Northern Ghana", *International Journal of Humanities and Social Science*, vol. 4, No. 7, Issue 1, May 2014.
15. Mohammadzadeh, Hossein, "The Causes of Ethnic Conflicts in Multi-

---

Ethnic Societies", *World Scientific News*, No. 42, 2016.

16. Reuter, Tina Kempin, "Ethnic Conflict", In: T. Ishiyama, John T., Breuning, Merijke (eds.), *21<sup>st</sup> Century Political Science; A Reference Handbook*, vol. 1, SAGE Publications, 2011.
17. Segesvary, Victor, "Group Rights: The Definition of Group Rights in the Contemporary Legal Debate Based on Socio-Cultural Analysis", *International Journal on Group Rights*, No. 3, 1995.
18. Tepfenhart, Mariana, "The Causes of Ethnic Conflicts", *Comparative Civilisations Review*, vol. 68, No. 68, Spring 2013.
19. Uduak Williams, Dodeye, "How Useful are the Main Existing Theories of Ethnic Conflict", *Academic Journal of Interdisciplinary Studies*, vol. 4, No. 1, March 2015.
20. V. Jones, Dorothy, "The League of Nations Experiment in International Protection", *Ethnics and International Affairs*, vol. 8, March 1994.

#### - Reports

1. Atanassova, Ivanka Nedeva, *The Impact of Ethnic Issues on the Security of South Eastern Europe (Report)*, Commissioned by the NATO office of Information and Press, 1999.
2. Srinivasan, Sharath, *Minority Rights, Early Warning and Conflict Prevention: Lessons from Darfur (Report)*, Minority Rights Group International, September 2006.